

بهر بنویسیم

چکیده کتاب آقای رضا بابایی

تلخیص خانم منیره ملایی

فصل اول

برای بهتر نویسی چهار گام باید برداشت:

۱. دانستن پایه‌های نظری و زیرساخت‌های نرم‌افزاری؛

۲. درست نویسی؛

۳. ساده نویسی؛

۴. زیبانویسی.

رضا بابایی

نویسنده کیست؟

نویسنده کسی است که از نوشتن نمی‌هراسد؛ بلکه آن را دوست دارد و از آن لذت می‌برد. نویسنده، خطاطی است که اگر «خوش» یا «ممتاز» نتواند بنویسد، «خوانا» می‌تواند بنویسد. در نویسندگی، درستی، سادگی و نغزگویی کافی است؛ چراکه اگر نوشتن برای کسی آسان باشد، بسیار می‌نویسد و بسیار نویسی، خواه‌ناخواه به زیبانویسی می‌انجامد.

قانون طلایی نویسندگی به این شرح است:

راحت نوشتن + بسیارنوشتن = زیبایی و سنجیدگی

نویسندگی بر پنج پایه استوار است:

۱. ذوق؛

۲. تجربه؛

۳. اطلاعات و مطالعات متنوع؛

۴. تخصص علمی؛

۵. مخاطب‌شناسی.

۱. ذوق و استعداد درونی

کوشش و تمرین و تکرار، با همه آثار که دارد، جای ذوق و استعداد را به کمال نمی‌گیرد. از منظر ذوق و قریحه، قلم‌زنان به سه گروه تقسیم می‌شوند: واجد ذوق، فاقد ذوق، بینابین. دسته اول باید بکوشند تا این نعمت بزرگ را به کار بگیرند. گروه دوم نخست باید بدانند که نداشتن استعداد ویژه در هنری، هرگز به معنای بی‌استعدادی در دیگر هنرها نیست. آنان باید بدانند که کار نیکو کردن از پُرکردن است. در نویسندگی نیز کوشش و کارورزی، قلم را پخته و روان می‌کند؛ حتی اگر هیچ بهره‌ای از استعداد مادرزاد در نویسندگی نباشد. گروه سوم کسانی‌اند که اندک استعدادی در نوشتن دارند.

نگارنده، مطالعه پیوسته و لذت‌جویانه شعر را به کسانی که قصد نوشتن دارند، بسیار توصیه می‌کند. پاره‌ای از فواید شعرخوانی مستمر برای نویسندگان به این قرار است:

-ذوق‌بخشی؛

-غنای واژگانی؛

-آشنایی با ساختمان‌های متفاوت و متنوع جمله‌سازی؛

-کشف نسبت‌های جدید و پیچیده میان کلمات؛

-مهارت‌یابی در استخدام صنایع لفظی و معنوی زبان فارسی؛

-جذب حلاوت‌های زبانی و ملاحظت‌های لفظی؛

-آشنایی با تعبیر ادبی و آموختن آن‌ها؛

-فراگیری کاربرد فنی و درست کلمات در موقعیت‌های متفاوت؛

-بازخوانی گفته‌ها و نوشته‌هایی که از هرگونه آلودگی زبانی یا دستوری پاکیزه است؛

-اندوختن ابیات و عبارات شعری ناب که گاه در طی نوشته‌های خود می‌توان به درج یا حل آن‌ها پرداخت؛

-فراگیری عملی و کاربردی آرایه‌های سنتی و ابتکاری؛

-آشنایی با اندیشه‌ها و نکته‌سنجی‌های گویندگان بزرگ فارسی.

۲. تجربه

تجربه نویسندگی از دو راه حاصل می‌شود: خواندن و نوشتن. نوشتن‌های پی‌درپی، چشم نویسندگی را بر اسرار کلمات می‌گشاید. نوقلمان از هر کلمه فقط معنای آن را می‌بینند؛ اما کارآزمودگان می‌دانند که هر کلمه در هر جمله می‌تواند معنای دیگری داشته باشد.

در دوره تجربه‌اندوزی چند توصیه سزاوار توجه است:

اول اینکه مدتی باید خود نوشت و برای پاره‌کردن و دورریختن. راز زیبانویسی در آسان‌گیری و بسیارنویسی است.

دوم اینکه کار نیکو کردن از پُرکردن است. هیچ صاحب‌فنی، بی‌تکرار و تمرین در فن خود درجه و مقامی نیافته است.

نهایت آنکه فنون و صناعاتی را می‌توان نام برد که میزان معینی از تجربه، صاحب‌فن را بر کار خود چیره می‌کند و نیاز به تجربه‌های جدید نیست؛ اما در نویسندگی این‌گونه نیست. کلمات و معانی در ذهن و زبان نویسنده همواره در حال تغییر شکل، کارکرد و موقعیت‌اند. نویسنده هر بار که کلمه و جمله‌ای را بر روی کاغذ می‌نشانند، دیدار تازه‌ای با آن می‌کند و گویی باید تصمیم تازه‌ای برای آن بگیرد.

۳. مطالعات روزآمد و پراکنده

هرقدر حوزه اطلاعات و مطالعات نویسنده گسترده‌تر باشد، قلم وی چابک‌تر و زنده‌تر است. همه نویسندگان بزرگ، عاشقان خستگی‌ناپذیر کتاب و مطالعه بوده‌اند. نوشتن می‌تواند و بلکه باید تخصصی باشد؛ اما خواندن چنین بایدی ندارد.

در میان همه گرایش‌های مطالعاتی که نویسنده را برای پرورش مطالب علمی توانمند می‌کند، جامعه‌گرایی و باخبری از اوضاع و احوال فرهنگی کشور و حتی جهان و تاریخ معاصر، اهمیت بیشتری دارد.

۴. دانش و تخصص

نویسنده باید در رشته‌ای از علوم و فنون یا در یکی از هنرهای روزگار خود دستی توانا داشته باشد؛ وگرنه هرچه صنعت کند و سخن را آراسته کند، دلی را به تب‌وتاب نمی‌اندازد.

بازگویی آنچه دیگران بارها و بارها گفته‌اند، کسی را نویسنده نمی‌کند. درست است که هیچ‌کس در همه آثارش تازه و نغز نمی‌گوید؛ اما باید خواننده و اندیشیده باشیم تا از بند شنیده‌های تکراری و دانسته‌های سطحی رهیده باشیم.

۵. مخاطب‌شناسی

گام نخست در تعیین روش پیام‌رسانی، شناخت مخاطب است؛ یعنی آگاهی به نیازها، علاقه‌ها، گرایش‌ها و نگرش‌های فردی و اجتماعی او. نوع رابطه نویسنده و مخاطب در فرم و محتوای نوشته اثرگذار است. اینکه هنگام نوشتن به چه کسی فکر می‌کنیم، به نوشته ما شکل و حتی هویت می‌دهد. بهتر است هنگام نوشتن، مخاطبی را تصور کنیم که ویژگی‌های زیر را دارد:

۱. باهوش است؛

۲. منتقد است، نه مرید و همدل؛

۳. بی‌انصاف نیست، اما زودباور هم نیست؛

۴. با نویسنده آشنایی دور یا نزدیک دارد.

بایسته‌های مخاطب‌مداری

بیشتر پژوهش‌های علمی علاوه بر جنبه تحلیل و گزارشی، ارزش‌داوری هم می‌کنند. بنابراین با گرایش‌های درونی خوانندگانشان درگیر می‌شوند. در کتاب‌ها و مقالات علمی، نباید عاطفه خواننده را تحریک کرد؛ همچنان که در بیانات احساسی و شاعرانه، میدان را نباید به برهان‌های عقلی و استدلال‌های خشک سپرد.

در آثار کسانی که مخاطبان خود را می‌شناسند، توجهاتی دیده می‌شود که به این شرح است:

۱. پرهیز از تکرار: دوباره‌گویی از متانت و تأثیر متن می‌کاهد. پیوند این مسئله با مخاطب‌مداری در این است که سرچشمه تکرار، بی‌توجهی به تحمل مخاطب است.

۲. تفکیک خواننده از شنونده: خواننده بیشتر دوست دارد که مجاب شود، نه تسلیم. اما شنونده در مقابل گوینده چندان مقاومتی نمی‌کند. خواننده فرصت بیشتری برای تمرکز و واری جملات و عبارات دارد. بنابراین نویسندگان می‌توانند از پی هم آوردن جملات مترادف پرهیزند. نویسنده باید در استفاده از کلمات و جملات، دقت و وسواس بیشتری داشته باشد و بداند نوشته او را در ترازوی دقت‌تر و حساس‌تری می‌سنجند.

۳. روزآمدی در زبان و نگاه: زبانی که آفرینندگان آثار علمی به کار می‌برند، باید از کهنگی یا ساختارشکنی به‌دور باشد. مناسب‌ترین زبان برای گفتارها و نوشتارهای تعلیمی، زبان معیار است.

فصل دوم: درست‌نویسی

نیم قرن پیش، غلط‌های نگارشی بیشتر از نوع املائی واژگان بود؛ اما اکنون غلط‌ها انواع و گسترش بسیاری یافته است. این تنوع به‌اندازه‌ای است که همه علاقه‌مندان به استقلال و بقای زبان فارسی را نگران کرده است. در سال‌های گذشته کتاب‌ها و مقالات بسیاری در باب درست‌نویسی منتشر شده است که بهترین و جامع‌ترین آن‌ها تا این زمان اثر ماندگار استاد ابوالحسن نجفی است.

سنج‌های درست‌نویسی

زبان از نوعی حیات اجتماعی برخوردار است و پیوسته در حال دگرگونی است. از همین روست که ما امروزه به همان آسانی که کتاب و روزنامه می‌خوانیم، نمی‌توانیم کلیله و دمنه یا حتی روزنامه‌های عصر مشروطه را بخوانیم. کارشناسان زبان برای تمییز خطا از صواب در املا و انشای فارسی، چهار سنج را پیش نهاده‌اند:

۱. نظم و نثر کهن فارسی

هرچه در متون کهن فارسی آمده است، درست است و کسی را نرسد که نسبت خطا به آن دهد. بیرون از نوشته‌های کهن فارسی، معیار و قاعده‌ای برای سنجش درستی و نادرستی وجود ندارد؛ بلکه آنان خود معیار بوده‌اند. مشکل دست‌نویسان داشتن معیار است و با معیار دانستن متون کهن (عصمت اعتباری)، این مشکل نیز حل می‌شود. اگرچه متون کهن خالی از عیب و غلط است، همهٔ درست‌ها را پوشش نمی‌دهد؛ زیرا زبان در طی قرن‌ها و سال‌ها، درست‌های بسیاری ساخته است که در متون کهن نیست.

۲. دستور زبان فارسی

دستور یکی از مراجع نویسندگان برای بازجستن خطا از صواب است و همین برای تلقی معیار از آن کافی است. اما باید پذیرفت که دستور چیزی جز قاعده‌سازی از متون معتبر و زبان گفتاری نیست.

۳. زبان گفتاری

این زبان، سرکش و آزادی‌خواه و قانون‌گریز است. کلمه یا کاربردی را می‌توان مردمی و گفتاری شمرد که مردم در خانه و خیابان و مانند آن به کار می‌برند؛ نه در انشاهای مدرسه‌ای یا نامه‌های اداره‌ای یا در وقت سخنرانی. مثلاً هیچ فارسی‌زبانی در خانه خود، کلمه «درب» را به کار نمی‌برد؛ اما ممکن است روی کاغذ بنویسد: «لطفاً جلوی درب خانه پارک نفرمایید».

ناگفته نماند که زبان گفتاری چشمهٔ جوشان و زلال واژه‌سازی است و بیشتر آنچه می‌سازد، بهنجار و زیباست.

۴. زبان نوشتاری روز

زبان نوشتاری باید صورت مکتوب و ویراستهٔ زبان گفتاری باشد و تفاوت مهمی با آن نداشته باشد؛ اما در عمل، این زبان مرزهای پُررنگی با زبان گفتاری یافته است. واژه‌های زبان نوشتاری دو گونه است: یا میان زبان نوشتاری و گفتاری مشترک است، یا ویژهٔ این زبان است و مردم در خانه و بازار آن را به کار نمی‌برند.

چند یادآوری

۱. اگر کلمه ای فقط در متون کهن آمده باشد و در زبان گفتاری و نوشتاری روز به چشم نخورد، منسوخ است و کاربست آن غلط بلاغی است، نه زبانی. کلماتی مانند: کراهیت، غوغا.

۲. کلمات و عباراتی مانند آتش‌گشودن، رهبریت، فوق‌الذکر، اگرچه در نوشتارها بسامد فراوانی یافته‌اند، نادرست محسوب می‌شوند؛ به دلیل مخالفت صریح دستور و متون کهن با آنها و پرهیز طولانی زبان گفتاری از آنها.

۳. کلمات گفتاری محض نباید در نوشته‌ها بسامد برتر داشته باشد؛ بلکه بهتر است از کلمات گفتاری در لابه‌لای کلمات نوشتاری استفاده شود، نه برعکس.

۴. استفاده از کلماتی که هیچ حسن زبانی و ادبی ندارند، در نوشتار سزاوار نیست. مانند: ید بیضا، ناغافل.

۵. زبانی که در صداوسیما به کار می‌رود، بیشتر نوشتاری است؛ هرچند به‌ظاهر شفاهی باشد و از روی کاغذ بخوانند.

خطاهای نوشتاری

خطای نوشتاری دو گونه است: یا در املاي کلمات است یا در غير آن. خطایی را که مربوط به املاي کلمه نباشد، انشایی می‌نامیم. بسیاری از خطاها به معنای نادرست و ممنوع نیست؛ بلکه بیشتر بر سستی دلالت می‌کند. بنابراین املاي «ایخدا» درست است؛ اگرچه به‌دید ویرایشی غلط است.

اول. غلط‌های املايي

غلط‌های املايي به اندازه غلط‌های انشایی، زبان را دچار اختلال و دگرديسي نمی‌کنند؛ اما برای نویسنده و اثر او پیامدهای ناگواری دارند. شمار کلماتی که معمولاً در املاي آنها خطا رخ می‌دهد به این شرح است: آخور، آذوقه، بجهوه، توجیه، زادبوم و ...

دوم. غلط‌های انشایی

هرگاه کلمه یا عبارتی را به‌گونه‌ای به کار ببریم که با یکی از قواعد دستوری یا سنت‌های کهن نوشتاری یا طبیعت زبان فارسی یا معنای درست آن سازگاری نداشته باشد، دچار غلط انشایی شده‌ایم. شمار و جنس این نوع غلط‌ها بسیار زیاد است و در اینجا به گفتن مقدار اندکی از آنها اکتفا می‌کنیم.

۱. بیگانه‌گرایی

برای سلامت و بالندگی زبان و نیز برای مرزبانی از کیان فرهنگی و ملی خود بهتر است تا آنجا که ممکن است از واژه‌های غیرفارسی استفاده نکنیم. این پرهیز نباید چنان به افراط گراید که به سرهنویسی نامأنوس بینجامد؛ بلکه جاگیری واژگان فارسی باید طبیعی و بدون تکلف به نظر آید. سرهنویسی مطلق یا «زبان پاک» غير از آن که مطلوب نیست، ممکن هم نیست.

پاره‌ای از کلمات وجهه فرامرزی یافته‌اند و در حال حاضر نیز معادلی در زبان فارسی برای آنها نیست؛ مانند: اینترنت، اتم، رادیو، فیلم، سینما، ویتامین.

برخی از کلماتی که در فارسی دچار دگرديسي شده و در غير معنای اصلی خود در زبان مبدأ، به کار می‌روند، به این شرح است: ابتدایی، تجاوز، تولید، تمدن، جامعه، مذاکره، ملی، رقیب، شمایل.

۲. گرتبه‌برداری

گرتبه‌برداری یا گرتبه‌برداری یا عکس‌برداری، یعنی برگرداندن جزء به جزء ترکیب‌های غیرفارسی به فارسی؛ بدون اینکه ترکیب حاصل، مطابق دستور یا دیگر هنجارهای زبان فارسی باشد. ترجمه‌های مکانیکی و شتاب‌زده و تعاملات فرامرزی منشأ اصلی این‌گونه خام‌نویسی‌هاست. بسیاری از مترجمان ناآشنا با فن ترجمه و ناآگاه از فرهنگ زبان مبدأ و مقصد، با برگردان‌های ناشیانه خود، زبان فارسی را پر از عبارات

و آمیزه‌های فارسی‌نما و بدقواره کرده‌اند در اینجا نمونه‌هایی را برای مثال می‌آوریم تا آشکار شود که زبان فارسی چه اندازه به این بیماری بدخیم آلوده است:

روی کسی حساب کردن: به کسی امید بستن، چشم به یاری کسی داشتن.

حمام گرفتن: حمام کردن.

نقطه نظر: دیدگاه، منظر، نظرگاه، پنجره.

گفت‌وگویی داشته باشیم: گفت‌وگو کنیم.

یادآوری یک: گرتة برداری دو گونه است: دستوری و واژگانی. گونه دستوری همان آمیزه‌های ناموزونی است که در بالا گفتیم. نوع واژگانی گرتة برداری آن است که برای کلمه ای از زبان خارجی که چندین معنا دارد، یک معادل فارسی پیدا کنیم و آن را در همه معانی آن کلمه بیگانه به کار بریم؛ در حالی که معادل فارسی آن فقط تاب یکی از آن معانی را دارد. برای مثال، در زبان انگلیسی یکی از معانی «humanity بشریت» یا «انسانیت» است. معنای دیگر آن «مجموع آدمیان» و «همه انسان‌ها» است. مترجمان فقط از «بشریت» برای ترجمه آن استفاده کردند و بدین‌سان در زبان فارسی «بشریت» به معنای مجموع انسان‌ها نیز به کار رفت. جمله‌هایی مانند «بشریت رو به پیشرفت است» بر پایه همین خطا به وجود آمده‌اند.

یادآوری دو: برخی از مصادیق گرتة برداری را دیگر نمی‌توان از مجموعه واژگانی زبان فارسی بیرون کرد؛ مانند «راه‌آهن» یا «سیب‌زمینی» که کوشش برای حذف آن‌ها بیهوده است. شماری از گرتة برداری‌هایی که به گمان نگارنده می‌بایست دست از مخالفت با آنها برداشت، بدین قرار است:

فکرکردن به معنای گمان کردن؛

فهمیدن کسی؛

به تماشانشستن؛

دریافت کردن؛

نقش داشتن؛

درس گرفتن؛

زیرسؤال بردن.

۳. شکل‌های بیگانه

ریختن کلمات فارسی در وزن‌ها یا قالب‌های بیگانه به هیچ‌روی پذیرفتنی نیست؛ اما وارونه آن، یعنی ریختن واژه‌های غیرفارسی در شکل‌ها و قالب‌های فارسی، درست و بلکه پسندیده است. بنابراین کلماتی مانند فرمایشات، پیشنهادات، گزارشات، داوطلبین و بازرسین نادرست است؛ زیرا «ات» و «ین» از ادات جمع عربی است و تنها کلمات عربی را می‌توان با آن‌ها جمع بست. جمع مکسر نیز همین

حکم را دارد. وقتی کلمه‌ای را که ریشه فارسی دارد، به بهانه جمع بستن می‌شکنیم، آن را از شکل فارسی درآورده و تازی کرده‌ایم. بر این پایه جمع «دفتر» همان «دفترها» است، نه «دفاتر». جمع «ترک» «ترک‌ها» است، نه «اتراک» و جمع «بندر» «بندرها» است، نه «بنادر». نیز گفتنی است که افزودن علائم غیرفارسی، مانند تشدید و تنوین، بر کلمات فارسی جایز نیست؛ زیرا تحمیل قالب غیرفارسی بر واژه فارسی است. مثلاً شکل صحیح کلمه «دوم» و «سوم» بدون تشدید واو است؛ برخلاف «اول» که عربی است و تشدید می‌پذیرد. همچنین ورود تنوین بر همه کلمات فارسی ممنوع است.

۴. ندیدن بار کلمه

هر کلمه معنایی دارد؛ اما برخی کلمات افزون بر معنا، بار یا جهت یا هاله نیز دارند. میدان مغناطیسی یا هاله‌ای که گرد یک کلمه پدید می‌آید، در کاربرد و جایگاه‌شناسی آن مؤثر است. کلمات فارغ از معنایی که دارند، سه گونه‌اند: ۱. دارای بار مثبت؛ ۲. دارای بار منفی؛ ۳. خنثی.

در اینجا چند نمونه ذکر می‌شود:

انتظار: مثبت

پاداش: مثبت

جاودانه: مثبت

جعل: منفی

برخورداری: مثبت

توجیه: منفی

فراوان: مثبت

عجم: منفی

غلط کردن: منفی

درخور: مثبت

کله: منفی

شکنجه: منفی

قلم‌فرسایی: منفی

قصد: خنثی

۵. خطاهای دستوری و لغزش‌های کاربردی

لغزش‌ها و خطاهای دستوری از دیگر غلط‌های انشایی است. شماری از این غلط‌ها رواج بیشتری یافته‌اند و به همین دلیل لازم است درباره آن‌ها بیشتر بدانیم:

۵.۱. «را» پس از فعل

«را» علامت مفعول صریح یا بی واسطه است و قرارگرفتن آن پس از فعل یا هر کلمه دیگری که نقش مفعولی ندارد، خطاست.

غلط: نباید خدایی که دوستان دارد را معصیت کنیم.

درست: نباید خدایی را که دوستان دارد، معصیت کنیم.

۵.۲. جدایی میان «را» و مفعول

میان «را» و مفعول صریح نباید فاصله بیفتد؛ حتی متمم‌ها و وابسته‌های مفعول هم باید بعد از «را» بیایند.

غلط: استقلال پاکستان از هند را چگونه تفسیر می‌کنید؟

درست: استقلال پاکستان را از هند چگونه تفسیر می‌کنید؟

۵.۳. «را» پس از فاعل

«کتابی که تازه خریده بودم، گم شد».

در این جمله «کتاب» نهاد جمله پایه است و نباید بعد از آن «را» بیاید. اما ممکن است کسی گمان کند «کتاب» جزء جمله پیرو و مفعول «خریدم» است. در این صورت آن را این‌گونه خواهد نوشت: «کتابی را که تازه خریده بودم، گم شد».

۵.۴. تطابق اجزای جمله

برخی از قواعد مربوط به هماهنگی اجزای جمله به این شرح است:

یک. مطابقت: همسانی یا ناهمسانی فعل با نهاد از حیث مفرد و جمع، پیرو قاعده زیر است:

- اگر نهاد مفرد باشد، فعلش را نیز مفرد می‌آوریم؛ مانند: «بهر روز آمد.» گاهی از باب احترام، برای نهاد مفرد فعل جمع می‌آورند؛ مانند: «استاد گفتند» ...

- اگر نهاد جمع جاندار بود، فعل را نیز جمع می‌آوریم؛ مانند: «دانشمندان معتقدند» ...

- اگر نهاد جمع غیرجاندار بود، در فعل آن دو وجه جایز است: مفرد و جمع؛ یعنی هم می‌توان گفت: «فرش‌ها سوخت» و هم می‌توان گفت: «فرش‌ها سوختند».

-اگر فاعل جمع غیرجاندار بود اما به مثابه جاندار، فعلش را باید جمع آورد؛ مانند: «فرش‌ها مظلومانه سوختند.» نسبت دادن ظلم به آتش و مظلومیت به فرش‌ها نشان از آن دارد که آن دو را جاندار انگاشته‌ایم.

-اسم جمع مانند ملت، حزب، لشکر، نسل، فرقه و قوم، حکم مفرد را دارد؛ مانند: «ملت ستم دیده ایران، بیشترین زیان را از خودکامگان دیده است.»

دو. تناسب: گاهی میان نهاد و گزاره آن هیچ تناسبی نیست؛ به‌مثل کسی که می‌گوید: «زادگاه او ایران است؛ اما اکنون در خارج زندگی می‌کند.» گویا گوینده توجه ندارد که گزاره دوم تناسبی با نهاد جمله ندارد؛ زیرا در این جمله یک نهاد (زادگاه) و دو گزاره (است و زندگی می‌کند) وجود دارد. درست آن است که بگوییم: «زادگاه او ایران است؛ اما وی اکنون در خارج زندگی می‌کند.»

سه. خطا در تشخیص فاعل: اگر فاعل مفرد به مضاف‌الیه جمع اضافه شود، فعل را باید مفرد آورد و نباید به جمع بودن مضاف‌الیه توجه کرد.

۵. ۵. ناهم‌زمانی افعال

زمان افعال یک جمله باید یکسان باشد. در جمله زیر دو جمله وجود دارد و زمان هر یک غیر از دیگری است: «انتظار مردم از مسئولان این است که پس از این حادثه تلخ، بی‌درنگ آستین همت بالا می‌زدند.»

نیمه اول جمله زمان حال دارد و نیمه دوم زمان ماضی؛ در حالی که باید برعکس باشد؛ این‌گونه:

«انتظار مردم از مسئولان این بود که پس از این حادثه تلخ، بی‌درنگ آستین همت بالا زنند.»

۵. ۶. عطف فعل وصفی

در زبان فارسی نوعی فعل وجود دارد که صرف نمی‌شود و برای همه اشخص‌ها و زمان‌ها به‌شکل «صفت مفعولی» می‌آید. شخص، زمان و وجه فعل وصفی، از فعلی معلوم می‌شود که پس از آن می‌آید؛ مانند:

«او به دانشگاه رفته، در رشته ریاضی تحصیل کرد.»

«من به دانشگاه رفته، در رشته ریاضی تحصیل کردم/ خواهم کرد/ می‌کنم.»

فعل وصفی احکامی ویژه دارد که برخی از آن‌ها به این قرار است:

یک. از فعل وصفی فقط در زبان نوشتاری استفاده می‌شود و استعمال آن در زبان گفتاری شایسته نیست؛ زیرا فعل وصفی عبارت را خشک و رسمی می‌کند.

دو. در زبان نوشتاری نیز باید از فعل وصفی بسیار کم استفاده کرد.

سه. بعد از فعل وصفی نباید «او عطف» بیاید. مثلاً نمی‌توان نوشت: «او به دانشگاه رفته و در رشته ریاضی تحصیل کرد؛» زیرا فعل «کرد» قابل عطف به فعل «رفته» نیست.

۷. ۵. حذف بی‌دلیل فعل

حذف فعل در صورتی رواست که تکراری باشد. مثلاً در جمله «روز و شب به خدمت سلطان مشغولم و به خیرش امیدوار»، سعدی برای جلوگیری از تکرار، فعل جمله دوم را حذف کرده است؛ وگرنه باید می‌گفت: «... و به خیرش امیدوارم».

۸. ۵. تجزیه نهاد

تجزیه نهاد در نوشتار روا نیست. مثلاً می‌توان نوشت:

«کتاب‌های علمی نثرش باید محکم و درست باشد».

نهاد جمله بالا در واقع گروه اسمی «نثر کتاب‌های علمی» است؛ بنابراین باید این‌گونه نوشت:

«نثر کتاب‌های علمی، باید محکم و درست باشد».

۹. ۵. جمع‌های ناروا

در فارسی و اکثر زبان‌های دنیا، جمع مکسر وجود ندارد؛ بنابراین کلمه‌هایی مانند «دراویش»، «خواقین» و «بساتین» بیرون از قاعده‌اند. در فارسی برای جمع از دو علامت استفاده می‌شود: «ها» و «ان».

هر کلمه‌ای را اعم از اینکه فارسی باشد یا غیرفارسی و جاندار باشد یا غیرجاندار، می‌توان با «ها» جمع بست؛ مانند «کتاب‌ها»، «مردها»، «زمینی‌ها». اما جمع واژه‌های با الف و نون، مشروط به جاندار بودن آن است؛ مانند «خدایان»، «مردان»، «سگان»، «درختان».

جمع‌بستن کلمات فارسی با علامت غیرفارسی روا نیست؛ بنابراین کلماتی مانند «بازرسین» یا «آزمایشات» یا «دراویش» غلط است. اما جمع‌بستن کلمات غیرفارسی با ادات جمع فارسی، جایز و بلکه بهتر است؛ مانند «مؤلفان»، «مجاهدان».

۱۰. ۵. اضافه به حرف اضافه

از غلط‌های رایج، اضافه کردن اسم یا حرف به «حرف اضافه» است؛ مانند «بقای بر تقلید از میت»، «خطای در فکر» و «رضای به قضای الهی».

این اضافه‌ها غلط است و درست این است که بنویسیم: «بقا بر تقلید میت، جایز است.» «تعصب و تحجر، از خطای در تفکر است.» «رضا به قضای الهی، نشانه ایمان است.»

۱۱. ۵. حروف نامناسب

حروف سه دسته است: ربط، اضافه و نشانه.

حرف ربط، واژه‌ها یا جمله‌ها را به هم ربط می‌دهد و به این قرار است: اگر، اما، باری، لیکن، نیز، ولی، با اینکه، آنگاه، از بس، هم، یا و... .

حرف اضافه، کلمه یا گروهی از کلمات را به فعل یا به صفت برتر و مانند آن نسبت می‌دهد و آن‌ها را متمم یا وابسته آن می‌کند. حروف اضافه به این شرح است: الّا، اندر، با، بدون، بر و... .

حرف نشانه یا نقش‌ما برای تعیین جایگاه دستوری کلمه در جمله است؛ مانند ای، یا و را.

گاهی استفاده از حروف ربط و اضافه و نشانه، بقاعده نیست؛ برای نمونه:

۱. حرف «از» در جمله «تیم عربستان از ایران باخت» خطاست و باید به جای آن «به» می‌آمد.

۲. حرف اضافه «به» برای کلمه «باور» درست نیست و مثلاً نمی‌توان گفت: «من به خدا باور دارم.» درست این است که بگوییم: «من خدا را باور دارم.» یا «من به خدا عقیده دارم.»

۳. «تا» برای بیان مقصود و هدف است، نه نتیجه و حاصل قهری؛ بنابراین جمله زیر به ویرایش نیاز دارد: «آن قدر غذا خورد تا مریض شد.»

کسی به قصد بیماری، پر خوری نمی‌کند؛ ولی نتیجه قهری آن همین است. صورت صحیح جمله این گونه است: «آن قدر غذا خورد که مریض شد.»

۴. «اما» برای ربط میان دو جمله فرعی به یکدیگر است و باید در ابتدای جمله دوم بیاید، نه بعد از نهاد آن جمله. پس جمله «همه حاضران نظر خود را گفتند؛ من اما نظر خاصی نداشتم» خطاست و صحیح آن این گونه است: «همه حاضران نظر خود را گفتند؛ اما من نظر خاصی نداشتم.»

۵. «آنچه» حرف ربط است و پس از آن به «که» نیاز نیست. پس «آنچه که می‌دانستم، غلط است و درستش این طور است: «آنچه می‌دانستم، گفتم.»

۶. «چنان که» و «چنانچه» را نباید در معنای یکدیگر به کار ببریم. کاربرد صحیح این دو کلمه را در جمله زیر می‌توانیم ببینیم: «چنانچه سخن اشراقی‌ها را بپذیریم، اتکای مطلق بر برهان خطاست؛ چنان که اتکای محض بر شهود نیز پذیرفتنی نیست.»

۷. حرف اضافه «در رابطه با» و «در ارتباط با»، اگرچه به دلیل رواجشان اکنون غلط محسوب نمی‌شوند، کاربرد آن‌ها در نثرهای علمی پسندیده نیست و بهتر است از «درباره» و مانند آن استفاده کنیم.

غلط: «سازمان حج و اوقاف، به حاجیان ایرانی در ارتباط با/ در رابطه با خرید سوغات اضافی هشدار داد.»

درست: «سازمان حج و اوقاف، به حاجیان ایرانی درباره خرید سوغات اضافی هشدار داد.»

۸. «به خاطر» حرف اضافه مرکب و از ساخته‌های صد سال اخیر است. این ترکیب جعلی را معمولاً در معانی «به منظور»، «به قصد»، «به علت» به کار می‌برند و مثلاً می‌گویند: «فقط به خاطر خدا، از این کار دست برداشتم.» درستش این طور است: «برای خدا از این کار دست برداشتم.»

۹. گاهی برای دو اسم که به یکدیگر عطف شده‌اند، از یک حرف اضافه استفاده می‌شود؛ در حالی که آن حرف اضافه برای یکی مناسب و برای دیگری نامناسب است.

غلط: «او با دیگران متفاوت و متمایز است.»

درست: «او با دیگران متفاوت و از همه متمایز است.»

خانم هایده گلیانی

کاربردهای نابجا و بی‌معنای کلمات

باریک‌بینی در معنا و نسبت میان کلمات از بایسته‌های درست‌نویسی است. گاهی کلمات در معنای خود به کار نمی‌روند و در جای خود نمی‌نشینند. برخی از آنها از این قرارند:

«تقدیر» به معنای اندازه‌گیری، نه قدردانی

«تحکیم» به معنای حکم‌دادن و داوری‌کردن، نه استوارکردن

«تجلیل» به معنای انداختن جل بر پشت چهارپا، نه بزرگداشت

«پایمردی» به معنای پادرمیانی و شفاعت، نه پایداری

«بهانه» به معنای دلیل ناقص و سست، نه مناسب

«دست‌گیری» به معنای گرفتن دست کسی برای کمک، نه بازداشت

«پیرامون» به معنای گرداگرد، نه درباره

«کاندید» به معنای ساده‌دل، نه نامزد

«رهنمون» به معنای راهنما، نه راهنمایی

«کنکاش» به معنای مشورت و رایزنی، نه کاوش و جست‌وجو

«با وجود این» درست و «با این وجود» غلط است.

«ناجی» به معنای نجات‌یابنده، نه نجات‌دهنده

«نگاه‌داشتن» به معنای نگهداری، نه نگاه‌کردن

و بسیار بسیار مثال‌های دیگر.

۷. حشو قبیح

حشو یا زیاده‌گویی، از عوامل سستی و گاه نادرستی کلام است. حشو یعنی کنار هم آمدن کلمات یا جملات هم‌معنا. حشو زحمت خواننده را بیشتر و ذهنش را آشفته می‌کند. آلودگی به حشو از امراض عمومی متن‌های نسل امروز است. مثلاً «فرشته ملک‌الموت» حشو است؛ چون فرشته و ملک هم‌معنا هستند.

حشو به دو نوع پیدا و پنهان تقسیم می‌شود:

حشو پیدا سرانجام شناخته و ریشه‌کن می‌شود. مثال‌هایی برای حشو پیدا: دیشب گذشته، سال عام‌الفیل، سیر گردش کار، تاب تحمل، سن دوسالگی.

اما حشوهای پنهان به سبب ناشناختگی، همچنان در نوشته‌های نابلدان به جا می‌مانند. مثال: حتی کشورهای پیشرفته نیز در پی راهی برای استقلال هستند.

همچنین کشورهای پیشرفته نیز در پی راهی برای استقلال هستند.

«حتی» و «همچنین» در این دو جمله با وجود «نیز» زائد هستند. یا باید از «حتی» و «همچنین» صرف نظر کرد، یا از «نیز».

به طور کلی حشو را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: ممنوع، مرجوع، مقبول.

حشو ممنوع یا قبیح آن است که مخالف یکی از قواعد دستوری یا اصول زیبایی‌شناختی باشد؛ مانند: برعلیه، نوین، نشانگر، دو طفلان.

حشو مرجوع اگرچه ممنوع و غلط نیست، موجب نازیبایی و ناپسندیدگی کلام است؛ مانند عطف‌های زاید و بسیاری از درازنویسی‌ها و توضیحات بی‌فایده.

حشو مقبول جزئی از زبان گفتاری و نوشتاری شده و حذف و اصلاح آن ممکن نیست؛ مانند منزلگاه، میعادگاه، اولی‌تر، مکتب‌خانه و پیروزمند.

پاره‌ای از حشوها مانند کلمات جفتی ملاحظت نیز دارند؛ چون تولید آهنگ می‌کنند؛ مانند تکیه و تأکید، گرفت‌وگیر، شک‌وشبهه. این گونه حشوهای گاهی کارکرد زیبایی‌شناختی یا تأکیدگذاری دارند.

مثال: هرگاه نسیم آزادی می‌وزد، کسانی پیدا می‌شوند که ناجوانمردانه این نسیم روح‌نواز را به طوفانی ویرانگر تبدیل می‌کنند.

سه. درستی و سستی

غیر از درست و غلط، پدیده دیگری در زبان وجود دارد به نام «درست‌تر». گاهی کلمه یا ترکیب یا جمله‌ای صحیح نیست؛ اما فصیح هم نیست. برخی کلمات و کاربردها مقبول‌اند، اما نامطلوب؛ درست‌اند، اما سست. نباید گمان برد که هرچه سست است، نادرست است و هرچه درست است، استوار است. ترکیب‌هایی مانند «نقش‌داشتن» و «نقش‌بازی‌کردن» غلط نیست؛ اما سست است. نقش در زبان فارسی به معنای اثر نقاشی است؛ اما امروزه به معنای «رل» و «بازیگری» به کار می‌رود. استفاده از واژه‌های سست، در ترجمه‌ها بیشتر از جاهای دیگر دیده می‌شود.

برخی از سست‌های درست

۱. درازنویسی: مراد از درازنویسی، کاربرد افراطی فعل‌های مرکب به جای فعل‌های ساده و تعبیرهای متکلفانه و جمله‌های بلند به جای عبارات ساده و کوتاه است. درازنویسی علاوه بر اینکه فاصله نویسنده را با خواننده بیشتر می‌کند، فضایی مصنوعی می‌سازد که نه نویسنده در آن راحت است و نه خواننده.

۲. عطف‌های بیهوده: یعنی عطف دو کلمه هم‌معنا و هم‌سان به یکدیگر، بدون اینکه فایده‌ای بر آن مترتب باشد. عطف‌های بیهوده، اگرچه در گفتار روا هستند، در نوشتار ناپسندند؛ مگر آنکه فایده خاصی داشته باشند. در گفتار، رشته کلام را در ذهن «شنونده» محکم‌تر می‌کنند؛ اما در نوشتار باعث آشفتگی خواننده می‌شوند.

۱.۲. مغالطه عطف: این خطا محتوایی است و ربط چندانی به درست‌نویسی ندارد. عطف گاهی توضیحی است؛ مثلاً وقتی می‌گوییم «او سیتی‌زن و شهروند اینجاست» خواسته‌ایم معنای سیتی‌زن را برای خواننده توضیح دهیم. رابطه این دو کلمه با یکدیگر، این‌همانی است.

عطف گاهی واقعی است؛ نه توضیحی. اما برخی عطف‌ها نه واقعی است و نه توضیحی و آن هنگامی است که گوینده دو کلمه را که نه مترادف یکدیگرند و نه مشمول حکم واحد، به یکدیگر عطف می‌کند.

۳. صفت‌های هرز و ناهمگون: صفت‌های مشهوری که برای هرگونه موصوفی از آن‌ها استفاده می‌شود، فایده و اثر خود را از دست ده‌اند و هرز محسوب می‌شوند. صفات «خوب»، «بد» و «بالا» از این گونه‌اند.

۴. فعل مجهول: طبیعت زبان فارسی از فعل مجهول گریزان است و جز مواقع خاص، تن به آن نمی‌دهد. در فارسی، استعمال سوم‌شخص جمع معلوم به جای سوم‌شخص مفرد مجهول جایز و رایج است: «گفته‌اند» به جای «گفته شده است». در زبان فارسی برای برجسته‌سازی مفعول، می‌توان مفعول را در آغاز جمله آورد و فاعل را پس از آن ذکر کرد.

۵. تأکید بیجا: ادات ویژه، تکرار، تقدیم و تأخیر، عطف و حشو، راه‌هایی برای تأکید در همه زبان‌ها هستند. ادات تأکید در زبان فارسی از چشم افتاده‌اند؛ مگر در ترجمه متون مقدس. تقدیم و تأخر راه دوم تأکیدگذاری است که هم در گفتار و هم در نوشتار جای خود را حفظ کرده است. یکی از راه‌های تشخیص نویسنده از نانویسنده، مهارت و نوآوری در تأکید است. گرایش بیش‌ازحد به تأکید، از نشانه‌های بیماری جامعه است؛ چراکه برای باور عقیده‌ای، به جای دلیل و برهان، از قسم و آیه و مؤکد و تکرار کلام استفاده می‌شود!

۶. افعال، صفات و اضافات پیاپی: پشت‌سرهم آمدن دو یا چند فعل یا صفت یا اضافه، غلط نیست؛ اما جمله را دچار ضعف تألیف می‌کند. برای رهایی از این مطلب، باید میان فعل‌ها و صفت‌ها فاصله انداخت و اضافات را شکست.

۷. چند نمونه دیگر

۱.۷. معنای اصلی «انجام» و «سرانجام» پایان است.

۲.۷. بهتر است «بخشیدن» را در معنای «بخشودن» به کار نبریم.

۳.۷. به‌عنوان «در بیشتر اوقات، زائد و بیهوده است».

این متن توسط [حیدری ثانی](#) منتشر شده بود

و توسط [سجاد سلیمانی](#) (آموزش مدیریت زمان) تبدیل به PDF شده و بازنشر شد.

اگر دوست دارید بهتر از قبل زمان خود را مدیریت کنید؛

پیشنهاد می‌کنم به وبسایت [سجاد سلیمانی](https://sajadsoleimani.com) سری بزنید

<https://sajadsoleimani.com>

